

تعلیم و تربیت از دیدگاه محمد بن سحنون دانشمند مسلمان قرن سوم هجری



حجة الاسلام علی نقی فقیهی

استاد یار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم

چکیده

این مقاله به بررسی و شرح آرای تربیتی «ابن سحنون»، متفکر اسلامی قرن سوم هجری و کتاب «آداب المعلمین» وی می‌پردازد.

اهمیت تبیین آرای تربیتی ابن سحنون و کتاب او در این است که: اولاً - جامعه علمی و فرهنگی ما با اولین تألیف تربیتی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی آشنا می‌شود.

ثانیاً - کتاب ابن سحنون تصویری از فرهنگ، برنامه آموزشی، مواد درسی، دروس ضروری و اختیاری مدارس (در قرن سوم) در قیروان است. ثالثاً - تاریخ مطمئنی از اوضاع تربیت، نوع ارتباط معلم و مربی با متعلم و متری در مغرب به حساب می‌آید.

رابعاً - نوع نگرش فقهی علمای مالکی - در آن عصر - به مسایل تعلیم و تربیت، منابع مورد توجه آنان و چگونگی برداشت تربیتی آنها از احادیث پیامبر ﷺ و... روشن می‌گردد.

ابن سحنون سواد آموزی، یادگیری قرآن، آموختن آداب دینی و پرورش بر اساس آن را از هدفهای تعلیم و تربیت دانسته و بر اساس بینش ویژه‌ای که وی از معلم و شغل معلمی دارد، وظایف معلم را در محدوده تعهدها و قراردادهای مالی بین او و اولیای دانش‌آموزان تبیین می‌کند.



کلید واژه‌ها: ۱- ابن سحنون ۲- آداب المعلمین ۳- تعلیم و تربیت ۴- تاریخ آموزش و پرورش ۵- آموزش دینی ۵- آموزش قرآن.



۱. مقدمه

محمد بن عبدالسلام، سحنون بن سعید بن جیب التنوخی القیروانی، معروف به «ابن سحنون»، به سال ۲۰۲ هـ ق (۸۱۹ م) در قیروان تونس چشم به جهان گشود و به سال ۲۵۶ هـ ق (۸۷۰ م) در منطقه ساحل دیده از جهان فرو بست.

او در خانواده‌ای متدین و با فرهنگ بزرگ شد. پدرش قاضی مشهوری بود که در زمان امیر ابی العباس احمد بن الاغلب، متولی قضاوت بود و خود بر امور حسبه و مظالم مباشرت می‌کرد. وی استحقاق لقب «چراغ قیروان» را پیدا کرد.^۱

قیروان در عصر ابن سحنون، دارالعلم و دارالسنه بود؛ به گونه‌ای که از تمام نواحی مغرب،^۲ دانش پژوهان برای تحصیل علوم اسلامی به آنجا روی می‌آوردند. در قیروان از همان اواسط قرن اول هجری - که دعوت اسلامی از آنجا انتشار یافت - مکتبها و مدارس ابتدایی پدید آمد و معلّمان به نوآموزان، قرآن و لغت عربی و نحو و حساب می‌آموختند. مساجد از مهمترین مکانهایی بود که به امر آموزش و پرورش اختصاص یافته بود.^۳

در زمان ابن سحنون، معلّمی شغل به‌شمار می‌آمده است و عده‌ای جز پرداختن به تدریس و تعلیم و تربیت، کار دیگری نداشته‌اند. در این عصر مدارس متعدد بود؛ علاوه بر پسران، دختران نیز تحصیل می‌کردند. این مدارس خوابگاه داشت. خوابگاه دختران از خوابگاه پسران جدا بود و همچنین به دانش پژوهان غذا داده می‌شد.^۴

ابن سحنون در چنین محیط با فرهنگ و تمدنی بزرگ شد و علوم آن روز را فرا گرفت و از علمای مصر^۵ و حجاز^۶ بسیار بهره برد. او فقه مالکی را نزد پدر آموخت و از روایت معتبر چون عبد الله بن ابی حسان یحصبی، موسی بن معاویه صمادحی، عبدالعزیز بن یحیی مدنی هاشمی، عبدالمؤمن بن مستنیر جزری، ابو عبدالرحمن بقی بن مخلّد و ابو مصعب و سلمة بن شیبب حدیث شنید و از ابوالحسن محمد بن نصر بن حصرم فنّ مناظره را آموخت و در این فن بسیار قوی گردید.

او همچنین به فقه مالکی اشراف کامل پیدا کرد و در حیات پدرش و در کنار حلقه درسی وی، حلقه درسی فقهی در خانه شخصی خود و جامع عقبه^۷ تشکیل داد و فقه مالکی را تدریس می‌کرد. ابوالعرب محمد بن احمد (از علمای تونس) او را کاملاً مشرف به مذهب فقهی مالک و آثار وی می‌داند و وثاقت او را در این زمینه ستوده است. او در عصر خویش،

یکی از علمای برجسته و مشهور بوده است و به همین علت، هنگام دیدارش از مصر، علما و بزرگان مصر به دیدار وی رفتند. مژنی از جمله کسانی است که پس از این دیدار، سوگند یاد کرد که کسی را داناتر و تیز هوش تر از وی نیافته است.^۸

ابن سحنون شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن میان ابراهیم بن عتاب خولانی، ابو محمد بن حکمون، ابن ابی الولید خطیب و ابوالقاسم طوری، متولی مظالم قیروان را می توان نام برد.^۹

ابن سحنون برخوردار از روحیه سلحشوری و دفاع از اسلام و مسلمین بوده است؛ از این رو وی در ماجرای جنگ با رومیان از قیروان به قصر الطوب رفت و با حمایت مردم، رومیان را که به قصد تعرض به اموال مسلمانان آمده بودند، شکست داد.^{۱۰}

ابن دانشمند بزرگ در موضوعات مختلف مانند: اصول دین، فقه، تاریخ، سیره و تعلیم و تربیت کتاب نوشته است.

در موضوع اصول دین، کتابی به نام «اصول الدین» نگاشته که نسخه خطی آن در کتابخانه اوقاف رباط ضمن مجموعه ای موجود است. در فقه، چند کتاب نوشته، به نامهای: الرسالة السحنونیه، آداب المتناظرین و النوازل (نوازل الصلاة) که در کتابخانه الازهر و دارالکتب مصر و کتابخانه کتانی در رباط موجود است. در تاریخ، کتابی در شش جزء و در سیره در بیست جزء نگاشته است.

در تعلیم و تربیت، آداب المعلمین را نگاشته است که به سال ۱۳۴۸ هـ.ق. (۱۹۲۹ م.) (یا ۱۹۳۱ م.) توسط شرکت تونس برای نشر نسخ خطی کتب عربی^{۱۱} به کوشش حسن حسنی عبدالوهاب در تونس منتشر شد و به همت لوکونت به فرانسه ترجمه و در مجله «مطالعات اسلامی» در پاریس (به سال ۱۹۵۳ م.) به چاپ رسید^{۱۲} و نیز همین کتاب به کوشش احمد فؤاد الاهدانی ضمن کتاب التریبیه الاسلامیه، در قاهره (۱۹۵۵ م.) انتشار یافت. همچنین در کتاب الفکر التربوی الاسلامی و دکتر محمد ناصر (ص ۱۹ - ۳۴) که در وكالة المطبوعات کویت انتشار یافته، از احمد فؤاد الاهدانی عیناً نقل کرده است: «بیشتر شهرت ابن سحنون، به خاطر همین کتاب او در تعلیم و تربیت است.»^{۱۳}

این کتاب به تعلیم و تربیت اسلامی کودکان اختصاص دارد. کودکان ممیزی که در مراحل ابتدای یادگیری می توانند مهارتهایی که لازم و یا مناسب است فراگیرند و اجمالاً با دین آشنا شوند و برای انجام دادن تکالیف دینی و اجتماعی آمادگی پیدا نمایند.



در آداب‌المعلمین دیدگاه و نظام ویژه‌ای در تعلیم و تربیت ارائه نشده است. در این کتاب حتی به اهداف آموزشی تصریح نشده است. مباحث آن از انسجام لازم برخوردار نیست، و به صورت پراکنده از قبیل: آموزش قرآن، برخی از احکام، اجیر شدن معلم برای آموزش و... مطرح شده است. در این مجموعه کوچک بیش از اندازه به مزد معلم و شرایط صحت و عدم صحت اجیر شدن او پرداخته شده و گاهی نیز مطالب تکرار گردیده است.^{۱۴}

شأن معلم از نظر نویسنده کتاب شأن اجیر است و رسالت او به میزان قرار داد مالی بین او و اولیای کودکان است. معلم وظیفه‌ای جز این ندارد و از آنجا که معمولاً معلّمان به این وظیفه خوب عمل نمی‌کنند، شهادت آنان در دادگاه مورد قبول نیست.^{۱۵}

ابن سحنون پیش از آنکه رسالت معلمی را ناشی از تعهد دینی و ملی معلم بداند، به امر اقتصادی وابسته می‌سازد و چنین ترسیم می‌کند که میزان مسؤلیت معلم را مال و ثروت اولیای دانش‌آموزان و اجازه آنان تعیین می‌کند.

کتاب آداب‌المعلمین گرچه با هدف فلسفه تعلیم و تربیت نمی‌تواند مطالعه شود، ولی لازم است به علل زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱ □ اولین تألیف موجود مسلمانان در باره تعلیم و تربیت است، به گونه‌ای که در این مهم فتح بابی به حساب می‌آمده است و در مطرح کردن مباحث بعدی تعلیم و تربیت اسلامی تأثیر داشته است. برای نمونه، «قابسی» بیشترین استفاده را از ابن سحنون در تألیف «الرسالة المفصلة لاحوال المعلمین و المتعلمین» کرده است. او در بسیاری از موارد، از کتاب ابن سحنون حرف به حرف نقل کرده است و در بعضی از موارد هم با تصرفی در عبارت، همان معنار را در کتاب خویش آورده است.^{۱۶}

۲ □ این کتاب بازتاب وضع فرهنگ و برنامه آموزشی زمان ابن سحنون، مواد درسی، دروس ضروری و اختیاری و وضع مدارس در قیروان است و تاریخ مطمئنی از اوضاع تربیت، نوع ارتباط معلم و مربی با متعلم و مرتبی در مغرب محسوب می‌شود.

۳ □ نوع نگرش فقهی علمای مالکی در آن زمان به مسائل تعلیم و تربیت، منابع مورد توجه آنان و چگونگی برداشت تربیتی آنها از منابع به دست می‌آید.

آرای تربیتی در این کتاب، با شیوه‌ای فقهی و بر اساس فقه مالکی و برداشت از احادیث پیامبر ﷺ و اصحاب و تابعان و تابعان تابعان و تکیه بر قیاس پی‌ریزی شده است و وظایف واجب یا مستحب معلّمان، متعلّمان و اولیای نوآموزان، مستند به احادیث و کلمات بزرگان از

مذهب مالکی، بیان گردیده است و مسائل تربیتی از دید قضایی حل و فصل گردیده است. ابن سحنون در فقه و بویژه در تدوین این کتاب تحت تأثیر روحیه قضاوت پدرش بوده و این روحیه را در بیان مباحث تربیتی حاکم ساخته است.

سراسر این کتاب نقل از گذشتگان است و مطالب با عناوینی مانند: ما جاء فی تعلیم القرآن، ما جاء فی العدل بین الصبیان و... آغاز می شود و سلسله سند گوینده و صاحب نظر اصلی بیان می گردد. بنابراین، این کتاب تبیینی از آرای تربیتی علمای مالکی مذهب است که مورد توجه و تأیید ابن سحنون بوده است و آرای ابتکاری خود وی محسوب نمی شود.

گرچه انتساب کتاب به محمدبن سحنون مشهور است، ولی باید توجه داشت که اصل کتاب را سحنون از پدرش نقل کرده است؛ شاهد مطلب آنکه در اول کتاب جمله «حدثنی اُبی سحنون...» و در آخر کتاب هم جمله «کمل کتاب آداب المعلمین محمدبن سحنون عن اُبیه» آمده و نیز در خود کتاب «قال سحنون و یا حدثنی سحنون»^{۱۹} ذکر شده است. محمدبن سحنون علاوه بر نقل کتاب آداب المعلمین، سؤالات خود از پدر و پاسخهای او را نیز آورده است و همچنین به نقل برخی از قضاوتهای او که پسر در آنها حضور داشته، پرداخته است. توجه به جملاتی نظیر جملات زیر شاهد بر این مدعی است:

«قلت له... قال»^{۱۸} «سألته... فقال...»^{۱۹} «قال محمد: و حضرت لسحنون قضی...»^{۲۰} و «سئل سحنون... فقال...»^{۲۱} و «کتب... الی سحنون یأله عن...»^{۲۲} و «سمعته یقول...»^{۲۳}

همچنین گفته شده که ابن سحنون از «اسدبن فرات» در تنظیم اثر تربیتی خود الهام گرفته است. اسدبن فرات در جمله به «سیسیل» حضور داشته و در «پالرمو» کشته شده است.^{۲۴}

◀ ۲. اهداف تعلیم و تربیت

در کلمات ابن سحنون، هدف از تعلیم و تربیت، به صورت برجسته مطرح نگردیده است. اهداف مورد نظر وی را می توان از لابلای مطالب کتابش به دست آورد و به صورت زیر بیان کرد:

۱ □ باید فرزندان جامعه که یادگیری برای آنان میسر می باشد، مهارت خواندن و نوشتن را پیدا کنند تا بتدریج جامعه از امی بودن نجات یابد و با فرهنگ و تمدن گردد و این امری است که مطلوب عقل و شرع است و از مسائل ضروری جامعه به شمار می آید.

ابن سحنون سوادآموزی را در ردیف نیازها و مسائل ضروری جامعه به حساب آورده

و می‌گوید:

«لا ید للناس من معلّم یعلّم اولادهم... و لولا ذلك لکان الناس أمّیین؛ برای مردم لازم و ضروری است که معلّمان، فرزندان آنان را تعلیم دهند و اگر چنین نباشد مردم اقی و بی‌سواد خواهند ماند.»^{۲۵}

۲ □ یادگیری قرآن و آشنا شدن با آن؛ زیرا با تعلیم قرآن می‌توان از قوانین الهی در زندگی دنیوی استفاده کرد و با بهره‌مندی از رحمت الهی، راه ترقی و کمال را پیدا نمود و به سوی هدف غایی رهسپار شد.

ابن سحنون در ابتدای کتابش روایاتی چند درباره تعلّم و تعلیم قرآن نقل می‌کند. مدلول این روایات این است که تعلیم و تعلّم قرآن فضیلت است. معلّم و دانش‌آموز هر دو مورد توجه و رحمت خاص خداوند می‌باشند و می‌توانند با کمک قرآن از نردبان کمال برای رسیدن به هدف غایی صعود کنند. بدین منظور به چند روایت اشاره می‌کنیم:

عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال: «افضلکم من تعلّم القرآن و علّمه»^{۲۶} و عنه ۹ ایضا قال: «ان الله اهلین من الناس، قبل من هم یارسلو الله؟ قال: هم حملة القرآن، هم اهل الله و خاصته» و عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی ۹ قال: «یرفع الله بالقرآن اقواماً».

از نقل این نوع روایات در اول کتاب به خوبی استفاده می‌شود که ابن سحنون یادگیری قرآن و عمل به آن را یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت می‌داند.

۳ □ باید به دانش‌آموزان آداب و سخن دینی آموخت و آنان را بر اساس فرهنگ دینی تربیت کرد و با تقویت گرایشهای معنوی، بویژه گرایش خداپرستی و عادت دادن به دعا و نماز و... آنان را به دین و آداب دینی متعهد ساخت و همراه با ارشاد و هدایت به سوی خوبیها، مستمراً از آنان مراقبت کرد تا به انحراف عملی گرفتار نگردند.

ابن سحنون در موارد متعددی با تعبیری نظیر «لأن ذلك دینهم»،^{۲۷} به لزوم آموزش آداب و سنن دینی تأکید نموده و تربیت افراد بر اساس دین را از وظایف مهم معلّم به شمار آورده است.

عبارت زیر از ابن سحنون، هدف بودن تعلیم و تربیت دینی را روشن می‌سازد:

«و لیعلّمهم الأدب فأنه من الواجب لله علیه النصیحة و حفظهم و رعایتهم»^{۲۸}

معلّم باید دانش‌آموزان را ادب و فرهنگ دینی بیاموزد. این وظیفه‌ای است که خدا بر عهده او نهاده است. نصیحت و مراقبت و رعایت آنان وظیفه معلّم است.

◀ ۳. وظایف معلم

از نظر ابن سحنون، معلم وظایف مهمی به عهده دارد. این وظایف شامل دو بخش است:

□ **اول:** وظایفی که از تعهدات عام آموزشی ناشی می‌شود و معلم باید به آنها عمل کند؛ گرچه شرط و قرار داد خاصی بین او و اولیا نباشد، مانند آموزش قرآن، پرسش درس و نظایر آن.

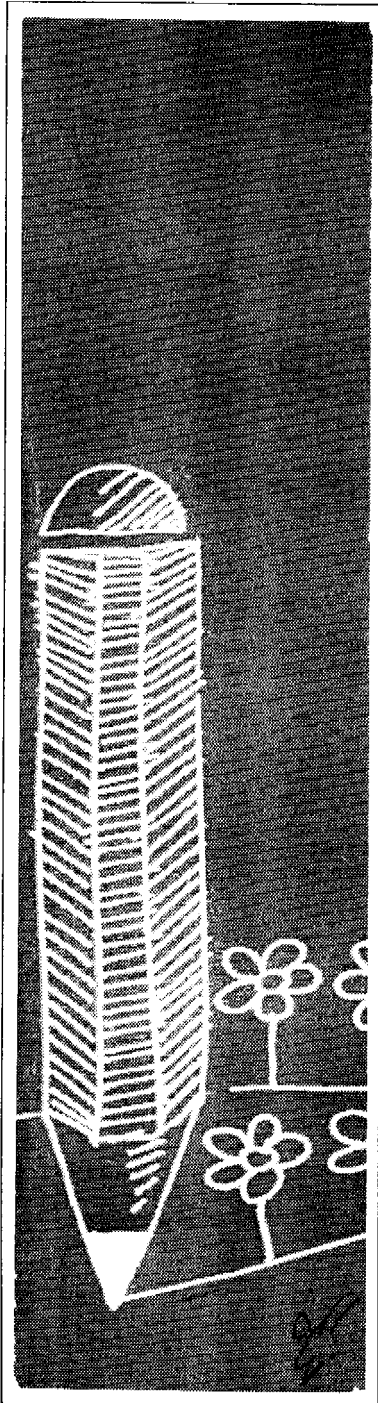
□ **دوم:** وظایفی که از طریق شرط و قرارداد بین او و اولیای دانش‌آموزان به عهده او می‌آید؛ مانند تعلیم شعر، حساب و نظایر آن.

ابن سحنون از دید فقهی به تبیین وظایف معلم پرداخته و آنچه را باید معلم انجام دهد، یا ترک کند، بر شمرده است و تصمیمات و عملکردهای مجاز و غیر مجاز او را در امر تعلیم و تربیت بیان کرده است.

از نظر ابن سحنون، معلم موظف است هم به آموزش کودکان بپردازد و هم به تربیت آنها همت گمارد و نباید چنین تصور کند که وظیفه او صرفاً آموزش است و نسبت به تربیت دانش‌آموزان تکلیفی ندارد.

ابن سحنون با آنکه کتاب خود را «آداب المعلمین» نامیده است، در کنار مسایل آموزشی، مسایل تربیتی، بویژه تربیت دینی را مطرح ساخته است؛ به این معنا که معلم، مربی هم هست و باید به آموزش و پرورش، توأم با بپردازد و بین آموزش و پرورش انفکاک و جدایی نیندازد.

اکنون به وظایف مهم آموزشی و پرورشی



معلم از دیدگاه ابن سحنون می‌پردازیم:

۱ □ از وظایف اصلی معلم این است که: اعراب قرآن، هجاء، وقف، ترتیل و قرائت نیکو - بر اساس قرائت نافع - و زیبا نوشتن قرآن را به کودکان آموزش دهد تا آنان به گونه بهترین قرآن را فراگیرند.^{۲۹}

آموزش حساب، شعر، علم صرف و نحو و علوم غریبه و خطاطی^{۳۰} و... اگر چه در صورت عدم اشتراط اولیا بر معلم لازم نیست، ولی سزاوار است که اینها را نیز به محصلان خود تعلیم دهد. ابن سحنون معلم را به آموزش این نوع مواد درسی ترغیب نموده و او را متطوع (مطوع) می‌نامد.^{۳۱}

در حقیقت ابن سحنون می‌خواهد معلّمان، تعلیم و تربیت را صرفاً برای هدف مادی و یا عمل بر آنچه بر آن الزام دارند، انجام ندهند؛ بلکه به مؤمنان ایثارگری ببینوند که در قرآن^{۳۲} مطوّعین نامیده شده‌اند. آنها که از سخاوت و ایثار، علاوه بر واجبات، با صدقات مستحب نیز فقیران را دستگیری می‌کنند.

معلم باید از آموزش موادی که در تربیت کودک اثر منفی دارد، مانند اشعاری که در آن فحش و ناسزا به دیگران است، پرهیز کند و همچنین آنچه گناه است و یا دانش‌آموز را به معصیت می‌کشاند نباید آموزش دهد؛ مانند قرائت غنایی و یا لحنهایی که به غنا کشیده می‌شود.

ابن سحنون از مالک نقل می‌کند^{۳۳} که قرائت دسته‌جمعی قرآن بدعت است. بنابراین آموزش این نوع قرائت (که ظاهراً قرائت غنایی منظور است)^{۳۴} نیز بر معلم جایز نیست. از دیدگاه ابن سحنون، معلم مسلمانان نباید عهده‌دار آموزش و کتابت قرآن به مسیحیان بشود.^{۳۵}

۲ □ معلم باید به دانش آموزان تعلیم دهد که چگونه حرمت قرآن را پاس دارند. آداب احترام به قرآن را به آنها گوشزد کند و آنها را از آداب نامتناسب بر حذر دارد. ابن سحنون در این زمینه آداب زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف □ کودک باید یاد بگیرد که بی‌وضو به نوشته‌های قرآن دست نزنند، اگر چه کتابت و قرائت قرآن بدون وضو اشکالی ندارد.^{۳۶}

ب □ برای پاک کردن آیات از روی تخته سیاه و نظایر آن از پای خود استفاده نکند؛ بلکه به شیوه مناسبی که احترام قرآن محفوظ باشد، به پاک کردن اقدام کند.

ابن سحنون در این زمینه دو روش را مناسب می‌داند: یکی روشی است که در گذشته معمول بوده و آن عبارت است از اینکه: معلم ظرفی در کلاس درس می‌آورد، هر یک از دانش‌آموزان به نوبت، آب پاک می‌آورند و بر آن می‌ریزند و نوشته‌های قرآن را با آن آب، پاک می‌کنند؛ سپس آن آب را در گودالی از زمین می‌ریزند تا فرو رود. روش دوم هم که خود ابن سحنون پیشنهاد می‌کند این است که از مندیله (پارچه پنبه‌ای یا حریر شکل که در آن زمان وجود داشته) برای پاک کردن آیات قرآن استفاده شود.^{۳۷}

وی پاک کردن نوشته‌های قرآن با آب دهان را علی‌رغم بی‌اشکال دانستن آن - به علت عدم هتک حرمت قرآن - توصیه نمی‌کند.^{۳۸}

ج □ قرائت قرآن در حمام و خواندن آن به هنگام راه رفتن، از نظر ابن سحنون بی‌احترامی به قرآن تلقی می‌شود و از این رو از مالک نقل می‌کند که گفته است: «خواندن قرآن در راه را مجاز نمی‌دانم، جز برای دانش‌آموزی که جهت یادگیری بهتر به قرائت قرآن می‌پردازد و همچنین قرائت قرآن در حمام را مجاز نمی‌دانم.»^{۳۹}

ظاهراً ابن سحنون با این نقل خواسته بگوید: بی‌احترامی به قرآن در مثل قرائت به هنگام راه رفتن، بستگی به انگیزه شخص دارد؛ بنابراین در چنین موردی اگر انگیزه عمل، تعلم قرآن باشد، نفس عمل بی‌احترامی به قرآن نیست؛ ولی در مثل قرائت قرآن در حمام، چنین انگیزه‌ای معمولاً وجود ندارد.

د □ بستن قرار داد مالی و تعیین مزد برای آموزش قرآن، با حرمت قرآن منافاتی ندارد؛ بالاتر آنکه وی شأن معلمان را بسان اجیری دانسته که در برابر هزینه‌ای که اولیای دانش‌آموزان می‌پردازند، تعلیم را عهده‌دار می‌شوند.

۳ □ از وظایف مهم معلم، آموزش دین و تربیت دینی است. ابن سحنون موارد زیر را در این زمینه بیان می‌کند:

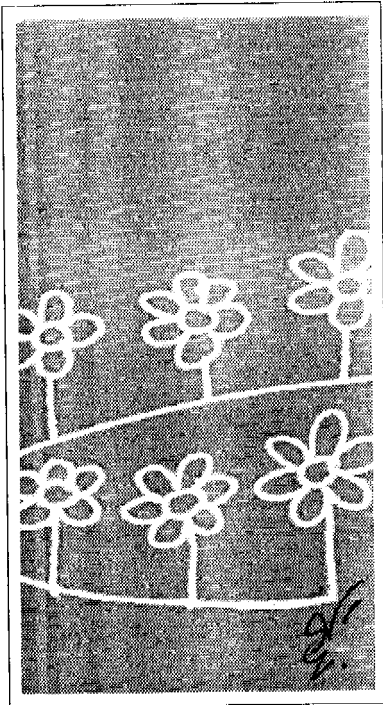
الف □ معلم باید وضو و آداب و شرایط مربوط به آن را به نوآموزان یاد بدهد.^{۴۰}

ب □ نمازهای یومیه و ارکان و واجبات و آداب و شرایط آن را اعم از: تکبیر، قرائت، رکوع، سجود، تشهد و... آموزش دهد و در هفت سالگی به اجرای آنها امر کند و همچنین مسؤولیت معلم ایجاب می‌کند دانش‌آموزانی را که ده ساله شده و هنوز نمازخوان نشده‌اند، تأدیب نماید.^{۴۱}

در اینکه آموزش، بویژه آموزش دینی از چه سنی آغاز می‌شود، ابن سحنون کلام



صریحی ندارد؛ ولی از کلام فوق می‌توان به دست آورد که او تعلیم نماز و مقدمات آن و پرهیز از نجاست را پیش از ۷ سالگی می‌داند و معتقد است اولیا موظفند فرزند ممیز خود را که می‌تواند از معلم چیزی یاد بگیرد نزد او بفرستند تا تعلیم ببیند و این تمییز برای بچه‌ها معمولاً بین ۵ تا ۷ سالگی حاصل می‌شود. مؤید این امر آن است که ابن سحنون از مالک نقل می‌کند که نوآموزان چون احتراز از نجاست ندارند، در مسجد آموزش نینند.^{۲۳} از آنجا که معمولاً دانش آموزان در هفت سالگی احتراز از نجاست را یاد می‌گرفته‌اند، بنابراین پیش از هفت سال آموزش می‌دیده‌اند.



ج □ معلم باید شناخت و آگاهی‌های لازم را در باره خدای متعال از همان دوران کودکی به

دانش آموزان خود یاد بدهد و آنان را با عظمت و کبریایی‌اش آشنا سازد و دعا و راز و نیاز با او را تعلیم داده، سعی کند آنان با خدا ارتباط برقرار سازند و او را با عظمت یاد نمایند و به وی عشق بورزند.^{۲۳}

د □ از مهمترین وظایف معلم این است که دانش آموزان خویش را با مسایل اخلاقی آشنا سازد و آنها را نصیحت و ارشاد نماید و عملاً اخلاق پسندیده دینی را در آنها پدید آورد و به طور مستمر و شایسته مراقب آنها باشد تا به انحرافات اخلاقی و کج رفتاری دچار نشوند.^{۲۴} ه □ آموزش نماز میت و دعا برای اموات نیز جزو وظایف آموزش دینی معلم است. همچنین شایسته است معلم نمازهای فجر، وتر، عید فطر، عید قربان، باران و خسوف را که از آداب دینی و سنن پیامبر ﷺ است، به کودکان تعلیم دهد و آنان که نماز استسقا و دعا را یاد گرفته‌اند، با خود به نماز و دعا ببرد تا در تضرع الی الله حضور داشته باشند.^{۲۵}

و □ معلم باید اصل تساوی در آموزش را رعایت کند، یعنی بین کودکانی که اولیای آنها از بزرگان، محترمین و ثروتمندان‌اند و آنان که چنین نیستند، فرقی قایل نشود.^{۲۶} پیامبر ﷺ فرمود:

«ایما مؤذّب ولی ثلاثة صیّبة من هذه الأمة فلم یعلّمهم بالسویة، فقیرهم مع غنیهم و غنیهم مع فقیرهم، حُشر یوم القیامة مع الخائنین.»^{۴۷}

ابن سحنون این حدیث را زیر عنوان «ما جاء فی العدل بین الصبیان» می آورد و سپس از حسن نقل می کند که گفته است:

«اگر معلم قرار داد اجرت بکند و عدالت را بین کودکان رعایت ننماید، جزو ظلمه محسوب می شود.»

او با نقل این کلام بعد از حدیث نبوی، برداشت خود و حسن را از تعلیم بالسویة که در حدیث آمده بیان می کند؛ یعنی می خواهد بگوید:

تعلیم بالسویة به مفهوم رعایت عدالت در تعلیم است و این در شرایطی است که اولیای کودکان اجرت علی السویة به معلم پردازند. ولی در شرایطی که تساوی در اجرت نباشد، رعایت تساوی در تعلیم لازم نیست.

به نظر می رسد، این برداشت از حدیث نبوی درست نیست؛ زیرا اولاً: در حدیث، سخن از عدالت در تعلیم نیست؛ بلکه تساوی در تعلیم است. ثانیاً: اجرت مساوی مطرح نیست. ثالثاً: اصلاً حدیث در مورد شرایط نامساوی است؛ زیرا تساوی تعلیم در بین فقیر و غنی در روایت تصریح شده است و مسلم است که تساوی تعلیم در شرایط مساوی فقر و غنی چیزی نیست که قابل ذکر و مورد تأکید قرار گیرد.

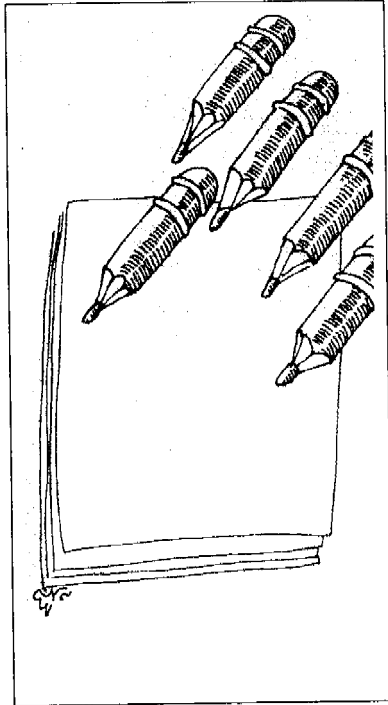
ز - از آنجا که اختلاط دانش آموزان دختر و پسر (بویژه آنان که در سنین بالاتری قرار دارند) در کلاس درس ممکن است زمینه فساد اخلاقی و گناه را برای آنان فراهم سازد، معلم وظیفه دارد که کلاسهای دختران و پسران را جداگانه برگزار نماید. سحنون می گوید:

«أکره للمعلم ان یعلم الجوارى و یخلطهن مع الغلمان لان ذلك فساد لهم»^{۴۸}

گرچه ظاهر تعبیر «اُکره» این است که اختلاط دختر و پسر در کلاس درس مکروه است، ولی با توجه به تعلیل «لان ذلك فساد لهم» می توان گفت که مراد او عدم جواز اختلاط است، نه جواز همراه با کراهت.

۴ □ معلم باید برنامه ریزی کند و بر اساس نظام معقولی به تعلیم و تربیت پردازد. زمان تحصیلی دانش آموزان را از اوقات تعطیلی و فراغشان متمایز سازد. دانش آموزان بدانند در چه ساعتی، چه درسی دارند؛ مثلاً برای قرائت قرآن وقت مشخصی و برای کتابت و نوشتن





وقت معین دیگری و برای حساب، شعر، نحو و... هر یک ساعت مناسبی - از بر آمدن آفتاب تا نزدیک ظهر - در نظر گیرد و با نظم و برنامه ریزی مشخص برای آموزش دانش آموزان و ایجاد مهارت های لازم در آنها استفاده کند و نگذارد وقتشان بیهوده سپری شود.^{۴۹}

اوقات تعطیلی دانش آموزان از نظر ابن سحنون، جمعه است و در اعیادی مثل عید فطر، قربان و نظایر آن یک روز تعطیل می شود. البته معلم در شرایطی می تواند سه تا پنج روز هم تعطیل نماید.^{۵۰}

۵ □ معلمی که عهده دار تعلیم و تربیت می شود، در اوقات درسی دانش آموزان نباید به کار دیگری پردازد؛ زیرا وی اجیر

اولیای دانش آموزان است و این مقدار از وقت برای خود او نیست. ابن سحنون بر این اساس می گوید:

«معلم نباید در وقت درس، برای تشییع جنازه و یا عیادت مریض، کلاس را ترک کند^{۵۱} و نیز حق ندارد در این محدوده زمانی برای خود، کتاب فقه یا غیر آن بنویسد.^{۵۲} البته هنگامی که دانش آموزان مشغول نوشتن و یا املا گفتن بعضی برای بعضی دیگرند و مراقبت و نظارت معلم را نیاز ندارند؛ پرداختن به کار عملی دیگر و یا بی کار ماندن معلم منافاتی با اجیر بودن او برای تدریس ندارد.»^{۵۳}

همچنین ابن سحنون معتقد است از آنجا که تعلیم به عهده خود معلم گذارده شده، نباید از دانش آموز دیگر که به درس او لطمه می زند و یا فایده ای برای او ندارد، استفاده کند. بلکه حتی اگر برای معلم عذری پیش آید و نتواند خود (موقتاً) تدریس نماید، باید فرد دیگری که مانند خود اوست انتخاب نماید و به وی اجرت پردازد.^{۵۴}

نظر فقهی ابن سحنون مبنی بر اجیر بودن معلم، موجب گردیده که وی در مورد دانش آموزی که کاملاً اعراب سوره ای را نشناخته و مهارت نوشتن آن را پیدا نکرده است، معتقد شود که بر معلم جایز نیست انتقال از آن سوره به سوره دیگر، مگر آنکه پدر یا ولی

دانش آموز اجازه دهد. این اجازه هم خود مشروط بر این است که اجرت معلم از مال خود دانش آموز پرداخت نشود.^{۵۵}

۶ □ از وظایف معلم آن است که از دانش آموزان، در مدرسه مراقبت کند^{۵۶} تا غیر از فراگیری درس و مطالعه و آداب لازم به چیز دیگری نپردازند و اگر احیاناً دانش آموزی به مدرسه نیامد، به ولی او خبر دهد و یا دانش آموزی را در پی او بفرستد. فرستادن دانش آموزی در پی دانش آموز غایب در صورتی برای معلم مجاز است که ولی آن دانش آموز اجازه چنین امری را به معلم داده باشد و یا جایی که دانش آموز به آنجا فرستاده می شود نزدیک باشد و وقت زیادی را از وی نگیرد؛^{۵۷} زیرا معلم در محدوده تعلیم و تربیت، اختیار دانش آموزان را دارد و بیش از آن مشروط به اجازه اولیای آنان است.

بر اساس این بینش فقهی ابن سحنون می گوید: معلم نباید به دانش آموزان دستوری بدهد که جنبه تعلیم و تربیت ندارد و یا او را برای کارهای شخصی خود به جایی بفرستد.^{۵۸}

۷ □ معلم مجاز است برای آموزش و ایجاد مهارت های لازم در دانش آموزان، یکی از آنان را مبصر کلاس کند و این در صورتی است که برای خود او نیز مفید باشد.^{۵۹} و همچنین معلم می تواند اجازه دهد که دانش آموزان به کارهایی غیر از درس مشغول شوند؛ مانند اینکه برای دیگران نامه بنویسند، کتابی را استنساخ کنند و یا کارهای دیگری را انجام دهند که برای یادگیری آنان مؤثر است.

۸ □ در نظر ابن سحنون، تنبیه کیفر گناه و کار زشت تلقی نمی شود بلکه تنبیه، یک روش تربیتی است که معلم وظیفه دارد برای یادگیری بهتر دانش آموزان و تربیت صحیح و یا جلوگیری از آزار یکدیگر به کار گیرد و این در صورتی است که تنبیه برای این امور مفید و مؤثر افتد؛ در غیر این صورت معلم مجاز نیست دانش آموزان را تنبیه کند. در صورت تأثیر و سودمندی نیز بیش از سه ضربه معمولی جایز نیست، مگر در مورد دانش آموزی که به کسی آزار رسانده است و مال کسی را گرفته است و به نحوی ستم روا داشته است که در این صورت معلم بعد از نصیحت وی بر عدم اذیت و آزار دیگران و با اجازه پدر او می تواند حداکثر ده ضربه به وی بزند و به هیچ وجه بیش از آن جایز نیست و در صورت تخلف، معلم معصیت کرده و در قیامت قصاص می شود.^{۶۰}

معلم در صورتی می تواند به تأدیب دانش آموز آزار دهنده اقدام کند که اذیت و آزار وی به دیگری اثبات شود. راه اثبات آن از نظر ابن سحنون یکی از سه طریق زیر است:

۱ □ تعداد زیادی از دانش‌آموزان علیه او شهادت دهند به گونه‌ای که علم حاصل شود.
۲ □ آزار دهنده، خود، اعتراف کند.

۳ □ دانش‌آموزانی که به صدق و راستگویی معروف و مشهورند، شهادت بدهند.^{۶۱}
ابن سحنون در لزوم توجه و احترام و ارزشی که باید برای دانش‌آموزان صادق قائل شد، می‌گوید: به گفته آنها باید اعتماد کرد و شهادت آنها را نه تنها در این موارد بلکه در موارد جرح و قتل نیز باید پذیرفت.^{۶۲}

ابن سحنون، بازی بیش از حد دانش‌آموز را از مواردی ذکر می‌کند که تأدیب برای جلوگیری از آن جایز است.^{۶۳}

ابن سحنون در مورد تأدیب به چند نکته دیگر نیز تصریح دارد:

الف □ معلم برای تأدیب دانش‌آموزان، تنها می‌تواند بدون افراط از تازیانه استفاده کند و استفاده از تخته و عصا ممنوع است و در صورت تخلف دیه و قصاص دارد.^{۶۴}

ب □ معلم مجاز است، تأدیب بعضی از دانش‌آموزان را به بعضی دیگر واگذار کند ولی باید مراقبت کند تا به سر و صورت و بیش از سه ضربه زده نشود.^{۶۵}

ج □ تأدیب در مورد خود معلم هم قابل اجرا است و این در صورتی است که تعهد تعلیم و تربیت بدهد. ولی عملاً یا نتواند دانش‌آموزان را بخوبی تعلیم دهد و یا به وظیفه شرعی خویش در امر تعلیم و تربیت، عمل نکند و در نتیجه، دانش‌آموزان چیزی را فرا نگیرند. در این فرض، علاوه بر آنکه معلم از حقوق مالی محروم می‌گردد، تأدیب هم می‌شود؛ زیرا بر اساس قرار داد خود با اولیا عمل نکرده است و اگر ناتوانی و یا انجام ندادن وظیفه‌اش بین مردم معروف باشد و تفریطش در امر تدریس آشکار، از شغل معلمی نیز برکنار می‌گردد.^{۶۶}

◁ ۴. حقوق مالی معلم

در نظر ابن سحنون، اولیای دانش‌آموزان موظفند هزینه تحصیل فرزندان خود را بدهند حتی اگر فرزندی، خود دارای ثروت باشد، پدر وی عهده‌دار آن است؛ زیرا از نظر فقهی تعلیم و تربیت فرزند، به مانند لباس و نفقه بر پدر واجب است.

بنابراین، پرداخت حق التدریس به معلم و تأمین خوابگاه وی و نظایر آن به عهده اولیای دانش‌آموزان است.

ابن سحنون در این زمینه فروعی را به شرح زیر مطرح کرده است:



الف □ اگر معلم برای یک سال اجیر شود اولیا باید تمام اجرت معلم را بپردازند، اگر چه دانش‌آموزان به علت سفر و یا غیر آن در کلاس حاضر نشوند.

ب □ اگر پدر بمیرد، اجاره باطل می‌شود و هزینه ما بقی سال، از مال خود دانش‌آموز پرداخت می‌گردد.

ج □ در صورت مرگ یکی از اولیای دانش‌آموزان - چنانچه قرارداد امضا کرده باشند - نایب و وصی او مال الاجارة را کماکان پرداخت می‌کند و باید بر اساس قرار داد عمل شود.

د □ میزان اجرت معلم بر اساس فهم دانش‌آموزان و مقدار زحمتی که برای معلم دارند، تعیین می‌شود.^{۶۷}

ه □ اگر معلم برای یکسال اجیر شود، اجاره منزل او به عهده اولیای دانش‌آموزان است.^{۶۸}

و □ ختم قرآن اجرت مشخصی دارد و در صورتی که معلم، قرآن را بر دانش‌آموز ختم کند حق مطالبه تمام آن را دارد و اگر ثلث قرآن را تمام کند، حق مطالبه اجرت آن را به مقدار ثلث دارد، ولی اگر کمتر باشد حق مطالبه اجرت ندارد. بر این اساس، دانش‌آموزی که مقداری از قرآن را پیش معلمی بخواند و سپس نزد معلم دوم برود، معلم دوم در صورتی می‌تواند اجرت بگیرد که آن مقدار که پیش معلم اول خوانده بوده به اندازه‌ای نباشد که اجرت به آن تعلق گرفته باشد؛ یعنی کمتر



از ثلث باشد و یا اگر بیش از ثلث است، اجرت به میزان ثلث، از آن معلم اول است و معلم دوم در صورتی حق اجرت دارد که به اندازه ثلث تعلیم دهد.

ز □ گرفتن هدیه از دانش‌آموزان برای معلمی که بدون شرط و قرار داد به تعلیم می‌پردازد، جایز است، ولی حق سؤال ندارد و تهدید و تطمیع دانش‌آموزان برای آوردن هدایا و عیدی به هیچ وجه جایز نیست و نیز معلمی که در برابر اجرت معلوم و وقت مشخصی به تعلیم می‌پردازد، گرفتن هدایا در غیر از اعیاد و جشن فارغ‌التحصیلی، بدون احراز اذن اولیا جایز نیست.

لازم به توجه است که در زمان ابن سحنون، مسجد محل درس بود و نیازی به اجاره کردن مکانی ویژه درس احساس نمی‌شد؛ مگر برای دانش‌آموزان ابتدایی زیر هفت سال که چون اجتناب از نجاست ندارند، نباید معلم، آنان را در مسجد جمع کند و به آنها تعلیم دهد. ابن سحنون از مالک نقل می‌کند که - علاوه بر علت یاد شده - مسجد جای تعلیم نیست بلکه مکان عبادت است؛ پس تدریس در مسجد جایز نیست.^{۶۹}

در پایان، نظر ابن سحنون را در مورد اجیر کردن معلم برای تعلیم فقه و فرائض و بستن قرار داد مالی با اولیای دانش‌آموزان متذکر می‌شویم:

ابن سحنون در آغاز به نقل از مالک بستن عقد اجاره را در مورد تعلیم فقه و فرائض جایز نمی‌داند^{۷۰} و بعد از آن نظر برخی از علمای اندلس را نقل می‌کند که بستن عقد اجاره را بر تعلیم فقه، فرائض، شعر و نحو، همانند عقد اجاره بر تعلیم قرآن، جایز می‌دانند. سپس می‌گوید: مالک و اصحاب ما آن را درست نمی‌دانند؛ زیرا قرآن با مواد درسی دیگر از دو جهت متفاوت است و به همین علت اجاره بر تعلیم قرآن جایز ولی بر تعلیم دیگر دروس جایز نیست.

الف □ تعلیم قرآن غایت معلوم و مشخصی دارد و دانش‌آموز به یادگیری قرائت قرآن، حفظ و مهارت نوشتن آن نایل می‌شود، ولی غایت در تعلیم علوم، دیگر مجهول است و دلیل آن، اختلاف علما در فقه و سایر علوم است.

ب □ مدت تعلیم قرآن مشخص و معلوم است؛ ولی مدت تعلیم علوم دیگر معلوم نیست؛ در حالی که معلوم بودن مدت از شرایط صحت عقد اجاره است.^{۷۱}

منشأ این نوع نظرها، بینشی است که ابن سحنون از معلم و کار معلمی ارائه می‌دهد. او بر این باور است که اساس مسؤولیتهای معلم را عقد اجاره مشخص می‌کند و معلم، جدای از آن

تعهدات، مسؤولیت چندانی ندارد.

۵. نتیجه

- از بررسی کتاب «آداب المعلمین» ابن سحنون و آرای تربیتی وی به این نتیجه رسیدیم که:
- ۱ □ در قرن سوم هجری، تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی به شیوه فقهی وجود داشته است و اصول و روشهای تعلیم و تربیت را از فقه به دست می آورده اند.
 - ۲ □ برنامه ریزی آموزشی و تعیین مواد درسی ضروری و اختیاری برای تحصیل کودکان با اهداف سوادآموزی، یادگیری قرآن و آموختن آداب و سنن دینی انجام می شده است.
 - ۳ □ تعلیم و تربیت در قرن سوم هجری، وظیفه اولیا و معلمان بوده است و اقتصاد و قرار دادهای شخصی، نقش مؤثری داشته است و دولت در این زمینه سرمایه گذاری نمی کرده است.
 - ۴ □ در نظام تربیتی ابن سحنون، کودکان در کنار تحصیل با مهارتهایی که می توانست زمینه شغلی برای آنان ایجاد کند، آشنا می شدند و برنامه ریزی به گونه ای با اشراف معلم انجام می شد که کودکان و جوانان بیشتر بهره برداری را از وقت داشته باشند و فرصتها را از دست ندهند.
- از وضع آموزش و پرورش قرن سوم بررسی به عمل آمد و تجربیات آن عصر منتقل گردید. امروز، آگاهی از آن تجربیات و بررسی نقاط ضعف و قوت آن، می تواند عاملی برای پیشرفت در تعلیم و تربیت باشد.

منابع و پی نوشتها

۱. محمدمنیر مرسی: تاریخ التریبه فی الشرق و الغرب، عالم الکتب، قاهره، ۱۹۹۳م، ص ۳۴.
۲. مغرب، شبه جزیره بزرگی که در شمال غربی آفریقا است شامل مراکش، الجزایر، تونس و اسپانیا.
۳. مؤتمر التریبه الاسلامیه: التریبه و التعلیم فی ظل الاسلام، مرکز التالیف المقاصدی، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۶۷.
۴. ر.ک. محمدبن سحنون: آداب المعلمین، بی نا، تونس، ۱۳۴۸ق. ص ۸ و ۱۰.



۵. محمدمنیر مرسى: تاريخ التربية فى الشرق والغرب، ص ۳۰۴.
۶. محمد داغ و حفظ الرحمن رشيد اويمن: تاريخ تعليم و تربيت در اسلام، ترجمه على اصغر كوشافر، انتشارات دانشگاه تبريز، ۱۳۷۴ ش. ص ۳۰.
۷. همان، ص ۳۰.
۸. على رفيعى: مقاله ابن سحنون، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران ۱۳۶۸ ش. ج ۳، ص ۶۶۶.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. محمدمنیر مرسى: تاريخ التربية فى الشرق والغرب، ص ۳۰۴.
۱۲. على رفيعى: مقاله ابن سحنون، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۳، ص ۶۶۷.
۱۳. محمدمنیر مرسى: تاريخ التربية فى الشرق والغرب، ص ۳۰۵.
۱۴. محمدبن سحنون: آداب المعلمين، ص ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ...
۱۵. همان، ص ۵ و ۶.
۱۶. ر.ك. احمد فؤاد الاهوانى: التربية فى الاسلام او التعليم فى راي القابسى؛ محمدمنیر مرسى: تاريخ التربية فى الشرق والغرب.
۱۷. محمدبن سحنون: آداب المعلمين، ص ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۵.
۱۸. همان، ص ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹.
۱۹. همان، ص ۵.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۱۲ و ۱۴.
۲۲. همان، ص ۱۲.
۲۳. همان، ص ۱۴.
۲۴. محمد داغ و حفظ الرحمن رشيد اويمن: تاريخ تعليم و تربيت در اسلام، ترجمه على اصغر كوشافر، ص ۵۳.
۲۵. محمدبن سحنون: آداب المعلمين، ص ۲.
۲۶. همان، ص ۱.
۲۷. همان، ص ۹، ۱۰ و ۱۱.
۲۸. همان، ص ۹.
۲۹. همان، ص ۸.
۳۰. همان، ص ۱۶.
۳۱. همان، ص ۸.
۳۲. توبه، ۷۹.
۳۳. محمدبن سحنون: آداب المعلمين، ص ۹.
۳۴. احتمال دارد با آنچه امروز آن را تواسيح مى نامند، منطبق باشد.
۳۵. همان، ص ۱۱.
۳۶. همان، ص ۱۱.
۳۷. همان، ص ۳ و ۴.
۳۸. همان، ص ۴.
۳۹. همان، ص ۱۱.



۴۰. همان، ص ۱۰ و ۱۱.
 ۴۱. همان، ص ۱۰ و ۱۱.
 ۴۲. همان، ص ۱۱.
 ۴۳. همان، ص ۱۱.
 ۴۴. همان، ص ۹.
 ۴۵. همان، ص ۱۱.
 ۴۶. همان، ص ۱۱.
 ۴۷. همان، ص ۳.
 ۴۸. همان، ص ۱۲.
 ۴۹. همان، ص ۷، ۸ و ۹.
 ۵۰. همان، ص ۶.
 ۵۱. همان، ص ۷.
 ۵۲. همان، ص ۸.
 ۵۳. همان، ص ۱۳.
 ۵۴. همان، ص ۷.
 ۵۵. همان، ص ۹.
 ۵۶. همان، ص ۷.
 ۵۷. همان، ص ۶-۷.
 ۵۸. همان، ص ۱۰.
 ۵۹. همان، ص ۱۳.
 ۶۰. همان، ص ۴-۵.
 ۶۱ و ۶۲. همان، ص ۱۲.
 ۶۳. همان، ص ۵.
 ۶۴. همان، ص ۱۶ و ۱۷.
 ۶۵. همان، ص ۸.
 ۶۶. همان، ص ۱۵-۱۶.
 ۶۷. همان، ص ۱۲-۱۳.
 ۶۸. همان، ص ۱۶.
 ۶۹. همان، ص ۱۱.
 ۷۰. همان، ص ۱۶.
 ۷۱. همان، ص ۱۷.

